بسمه تعالی

صلح از منظر فلسفه سیاسی متعالیه

شریف لک­زایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

**چکیده**

مقاله حاضر با این هدف نگارش شده است تا با تمرکز بر دیدگاه فیلسوفان حکمت متعالیه بتواند نمایی از مسأله صلح را در فلسفه / حکمت سیاسی متعالیه باز نماید. پرسش اصلی بحث این است که در فلسفه سیاسی متعالیه چه تصویری از صلح ترسیم می­شود و صلح چه جایگاهی در این فلسفه دارد؟ در پاسخ به پرسش مذکور این مدعا مورد توجه قرار گرفته است که در فلسفه / حکمت سیاسی متعالیه تمامی عرصه­های زندگی انسان درگیر مسأله صلح می­شود و باید برای همه ارکان سه گانه زندگی مانند فرهنگ، سیاست و اقتصاد صلح تدارک شود در غیر این صورت نمی­توان از صلح سخنی به میان آورد. درواقع چالش در هر کدام از سه بخش مورد اشاره می­تواند به برقراری و تحقق صلح خلل وارد سازد. از نظر فلسفه اسلامي هر چیزی که معرفت، امنیت و معیشت و درواقع عدالت جامعه را مختل نماید از صلح دور شده است. از این منظر می­توان گفت که جنگ و صلح هر دو بر جامعه عارض می­شود. اگر عدالت باشد، صلح برقرار است و معرفت، امنیت و معیشت در جامعه به سامان است و اگر عدالت نباشد، جنگ و ستیز اتفاق می­افتد. از این رو است که در فلسفه اسلامی بر عدالت تأکید زیادی شده است و در کنار علم و معرفت، از مهم­ترین ویژگی­های حاکم مسلمان به شمار می­رود.

کلیدواژگان: صلح، صلح متعالیه، فلسفه / حکمت سیاسی متعالیه، صدرالدین شیرازی